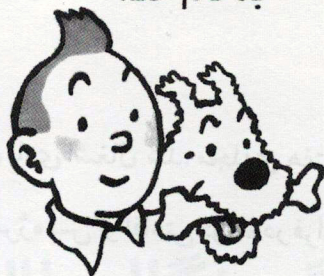


به نام خدا



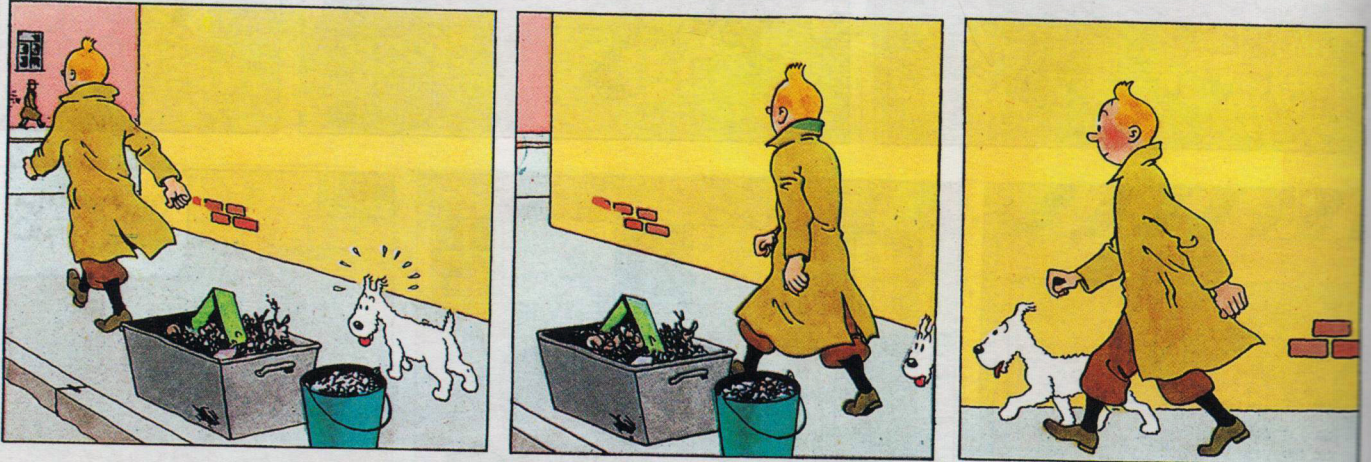
خرچنگ چنگال طلائی

نویسنده و تصویرگر
هرژه

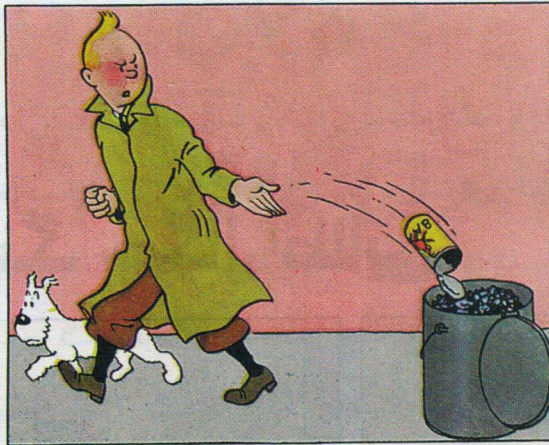


ماجراهای تن تن
خبرنگار جوان

خرچنگ جنگال طلائی



حالا راه بیفت! ... و دیگه این کار رو تکرار نکن، و گرنه مجبور میشم پوزبند بندازم.
برات بخرم و قلاده به گردنت بندازم.



شانس آوردی! ممکن بود لبه رو ببری. بین چه لبه دندانه دار و تیزی داره!



درسته: از دیدار دوباره تو خوشحالم، تن تن عزیز!



تن تن عزیز، خوشحالم که دوباره می بینمت! ...



پیشخدمت، لطفاً به نوشابه دیگه بیار!



دوستان عزیز و قدیمی من، از دیدار دوباره شما خوشحالم.



نوش جان!
نوش جان!



بفرمایید آقا.

